

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره چهل و هفتم، زمستان ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۶۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۲

الهام‌بخشی شاعران شیراز (سعدی و حافظ) به اشعار روسی^۱

* مرضیه یحیی‌پور

** جان‌اله کریمی‌مطهر

چکیده

در این پژوهش ضمن معرفی شاعرانی مانند میخائیل آلكسئی یویچ کوزمین، ایگور واسیلی یویچ سوریانین، دمیتری باریسوویچ کدرین و ایلیا لُویچ سیل‌وینسکی که در اشعار خود از شاعران شیراز، سعدی و حافظ الهام گرفته‌اند، به بررسی اشعار آنها با مضامین همسان ادبیات فارسی و اندیشه‌های شاعران شیراز پرداخته شده است. هدف پژوهش، بررسی نوع نگاه شاعران روسی به آثار سعدی و حافظ و پاسخ به این پرسش است که شاعران روسی به چه بن‌مایه‌هایی از شعر آنها توجه نشان داده‌اند. برای نمونه بازتاب مضامین اخلاقی چگونه بوده است؟ آیا علاوه بر اخلاقیات به سبک‌های ادبی هم توجه داشته‌اند؟ با توجه به اینکه برخی از شاعران روسی به سبک غزل‌سرایی شاعران ایرانی علاقه و توجه نشان داده‌اند، آیا با اثرپذیری از شاعران فارسی به این سبک شعری روی آوردند و چه کسانی و تحت تأثیر چه شاعرانی از ایران به این سبک رجوع کردند؟ در مقاله به دوره‌ای که در آن بیشترین توجه به شاعران شیراز شده و همچنین به دلایل این گرایش پرداخته خواهد شد. شاعران پرآوازه سده‌های نوزدهم و بیستم ادبیات روسی، توجهی خاص به اندیشه‌های شاعران شیراز داشته‌اند. در بررسی‌های انجام‌شده روشن شد که نوع تأثیرگذاری و گرایش گوناگون بوده است. همچنین در این مقاله به بررسی دلایل علایق و گرایش شاعران روسی یادشده به اشعار شاعران شیراز (حافظ و سعدی) پرداخته می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سعدی، حافظ، اثرپذیری، انجمن مریدان حافظ، سبک غزل.

۱. مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با عنوان «تأثیر مضامین و سبک گفتار شاعران ایرانی بر شاعران روسی» و با شماره ۴۶۰۵۰۰۶/۱/۲۰ است که با استفاده از اعتبارات پژوهشی دانشگاه تهران انجام شده است. بدینوسیله از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران تشکر و قدردانی می‌شود.

myahya@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران

jkarimi@ut.ac.ir

** استاد گروه زبان و ادبیات روسی، دانشگاه تهران

مقدمه

ادبیات ایران زمین، جام جهان‌نمایی است که فراتر از مرزها رفته و سخنورانش که بازتاب‌دهندهٔ دنیای درون انسان و زیبایی هستی هستند، به اساطیر بی‌نظیر در ادبیات جهان مبدل شده‌اند. آثاری در ادبیات فارسی درخشانند که مرزهای زمان و مکان را درهم نوردیده‌اند. از میان آثاری که بیشترین جلوه را پیدا کرده‌اند و در گسترش فرهنگ و ادبیات ایران سهم بسزایی داشته‌اند، می‌توان به آثار فردوسی، ناصر خسرو، مولوی، عطار، خیام، سعدی، حافظ و... اشاره کرد. «ادب فارسی عموماً از ویژگی ربایندگی روح مخاطب برخوردار است. حرف دل مخاطب و همهٔ انسان‌ها را برای همه ادوار تاریخی می‌زند و به نظر می‌رسد پدیده‌ای فراتاریخی و معنوی است و همهٔ مخاطبان در ادوار گوناگون، آن را آینه دل می‌دانند و با بهره‌گیری از آن، دغدغه‌های روحی خود را درمان می‌کنند. می‌توان گفت سخنانی که بتواند با مخاطبان، فارغ از زمان و زمانه آنها و از دل و دنیای درون آدمیان حرف بزند، شاهکار ادبی است و از این دست سخنان، چنان‌که از قول بزرگان ادب جهان ملاحظه شد، در آثار شاهکار ادب فارسی به چشم می‌خورد» (قبادی، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۱۴).

علت این امر را پژوهشگران و صاحب‌نظران، غنا و ظرفیت بسیار بالای ادبیات فارسی می‌دانند: «ادبیات فارسی، ظرفیت‌ها و پیام‌هایی راه‌گشا برای جهان پرتحول امروز دارد» (همان: ۶). اندیشه‌ها و آثار شاعرانی مانند سعدی و حافظ، جهانی است، زیرا پیام‌های سازنده و راه‌گشا برای مردم همه جهان در اشعارشان به چشم می‌خورد.

در بررسی‌های انجام‌شده در اشعار شاعران روس تا اواخر سدهٔ بیستم میلادی مشاهده می‌شود که خنیاگران خوش‌ذوق و پرآوازهٔ سده‌های نوزدهم و بیستم ادبیات روسی مانند آ. پوشکین^۱، آ. فت^۲، س. یسنین^۳، ا. بونین^۴، ن. گومیلیوف^۵، و. بریوسف^۶، ل. یاکوبوویچ^۷، ن. تیخونوف^۱، آ. دلویگ^۲، آ. سورکوف^۳، ای. سیل‌وینسکی^۴، ای.

1. А. Пушкин (A. Poushkin)
2. А. Фет (A. Fet)
3. С. Есенин (S. Esenin)
4. И. Бунин (I. Bunin)
5. Н. Гумилёв (N. Gumil'jov)
6. В. Брюсов (V. Brjusov)
7. Л. Якубович (L. Jakubovich)

سوریانین^۵، گ. سانیکوف^۶، د. آزنابی شین^۷، پ. آبادوفسکی^۸، م. میخائیلوف^۹، ک. لیبسکرف^{۱۰}، س. لپکین^{۱۱}، د. کدیرین^{۱۲}، م. کوزمین، آ. چاچیکوف^{۱۳}، ف. گلینکا^{۱۴}، و ایوانف^{۱۵} و دهها شاعر و مترجم دیگر روسی توجه ویژه‌ای به اندیشه‌های شیخ سعدی و خواجه حافظ شیرازی داشته‌اند.

سعدی معروف به آفریدگار ادبیات سهل ممتنع در ادبیات کهن ایران، در میان ادیبان و اندیشمندان روس به شاعر اخلاق و خرد معروف است. در روسیه، ترجمه‌های لاتین و آلمانی گلستان سعدی از اواخر سده ۱۷ شناخته شده بود و در آن زمان اولین ترجمه به زبان روسی انتشار یافت. در سده ۱۸ و شروع ۱۹، ترجمه فرانسه آن هم به بازار آمد. متن کامل گلستان سعدی را فرد ناشناسی از آلمانی حدود سال ۱۷۰۴ ترجمه کرده بود (چاپ نشد) و ای.ای. ایلینسکی آن را از لاتین طی سال‌های ۱۷۳۴-۱۷۳۵ ترجمه کرد (زالاتو، ۲۰۱۵: ۴۹). بنابراین شروع آشنایی با این گنجینه ادب فارسی به اواخر سده ۱۷ برمی‌گردد.

شکل‌گیری انجمن‌ها و محافل ادبی، کمک شایانی به گسترش ادبیات فارسی در روسیه کرده است. اوایل سده بیستم، یکی از شاعران مشهور روسیه به نام ویچیسلاف ایوانف^{۱۶} (۱۸۶۶-۱۹۴۹) در پیتربورگ، گروهی را با عنوان «انجمن مریدان حافظ^{۱۷}» تشکیل داد که نقش بسزایی در شناساندن شعر فارسی داشته است. شخصیت‌های

1. Н. Тихонов (N. Tihonov)
2. А. Дельвиг (A. Del'vig)
3. А. Сурков (A. Surkov)
4. И. Сельвинский (I. Sel'vinskij)
5. И. Северянин (I. Severjanin)
6. Г. Санников (G. Sannikov)
7. Д. Ознобишин (D. Oznobishin)
8. П. Ободовский (P. Obodovskij)
9. М. Михайлов (M. Mihajlov)
10. К. Липскеров (K. Lipskerov)
11. С. Липкин (S. Lipkin)
12. Д. Кедрин (D. Kedrin)
13. А. Чачиков (A. Chachikov)
14. Ф. Глинка (F. Glinka)
15. В. Иванов (V. Ivanov)
16. Вячеслав Иванов (Vjacheslav Ivanov)
17. پیروان و مریدان حافظ

مشهوری مانند ل.س. باکست، ن.آ. بردیایف، س.م. گارادتسکی، ل.د. زیناویووا-آنیبال، م.آ. کوزمین، و.ف. نوول، نیکالای گومیلیوف و ک.آ. ساموف در این گروه شرکت داشتند. اولین جلسه این گروه در ماه می سال ۱۹۰۶ در پیتربورگ تشکیل شد. گومیلیوف با این گروه آشنایی داشت و گفته می‌شود که او در جلسات آن، غزل‌های عاشقانه حافظ را می‌ستود. ورخالوماوا درباره شعر «تأسی از زبان فارسی» می‌نویسد: «گومیلیوف، با موفقیت توانست شکل و روح اشعار کلاسیک ایرانی را منتقل نماید و به طور همزمان اثر اصیل نویسنده نیز هست که میراث ادبی شرق را به سنت‌های ادبی سده نقره‌ای پیوند می‌دهد» (ورخالوماوا، ۲۰۰۹: ۷۱).

البته برخی از نشریه‌ها مانند «سورنیه تسویتی / گل‌های شمال^۱» از عوامل اصلی ترویج شیفتگی به ایران و شاعران شیراز نیز بودند. سده نوزدهم (سده زرین) و سده بیستم (سده سیمین) ادبیات روسی، اوج این علاقه به ایران و شاعران ایران‌زمین در محافل ادبی روسیه است. نویسندگان و شاعران زیادی به آثار سعدی و حافظ روی آوردند.

در مقاله ضمن بررسی و تحلیل برخی از اشعار شاعران سده بیستم روسیه، به آثار نویسندگانی که در ایران کمتر درباره آنها کار شده و کمتر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، پرداخته می‌شود. سعی می‌گردد به این پرسش پاسخ داده شود که آثار سعدی و حافظ چه جایگاهی در ادبیات روسی، به‌ویژه در سده‌های نوزدهم و بیستم پیدا کرده‌اند و چرا؟ پرسش دیگر این است که شاعران روسی از چه منظری به آثار شیخ سعدی رحمه‌الله علیه و غزلیات خواجه حافظ شیرازی می‌نگرند و علت نفوذ شاعران فارس در فرهنگ ادبیات روسی چیست؟

هدف ما در این مقاله، تبیین و بازخوانش تعامل و تأثیرگذاری اشعار و اندیشه‌های سعدی و حافظ بر شاعران روسی است.

بحث و بررسی

بیش از سی شاعر روسی، در مدح سعدی و حافظ شعر سرودند. برخی نام مستعار حافظ به خود دادند، مانند نیکالای گومیلیوف (۱۸۸۶-۱۹۲۱) که نامه‌های خود را با نام

1. Северные цветы (Severnnye cvety)

حافظ امضا می‌کرد و علاقه او به حافظ به قدری بود که او را پیر راهبر خود تلقی می‌کرد و قهرمان اثر خود در نمایشنامه «فرزند خدا» را حافظ نامید. حافظ در نمایشنامه گومیلیوف، کامل‌ترین انسان و جانشین خدا در زمین است. در شعر «تأسی از زبان فارسی» او به شخصیت حافظ و در شعر «ستون‌ها امتداد می‌یابند» به شخصیت سعدی توجه کرده است (یحیی‌پور و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۷ و ۱۱۰). برخی از ادیبان روس، آفاناسی فت، شاعر بزرگ قرن نوزدهم روسیه را حافظ نامیدند.

ده‌ها شاعر روس به تأسی از شاعران ایران زمین اشعاری سروده‌اند. برای نمونه به سخنان ایوان بونین اشاره می‌کنیم که بیشترین تأثیرپذیری را از سعدی داشت و با صراحت به این موضوع اذعان می‌کند: «شیخ سعدی - نامش جاودان باد! - ما با بهره از اشعار شیخ سعدی که مانند دانه‌های مروارید در میان اشعار ما آمده، خوش‌قلم شدیم» (بونین، ۱۹۸۷، ج ۳: ۱۶۹-۱۷۵)^(۲).

نازاریانتسا در مقدمه ترجمه گلستان سعدی از زبان فارسی می‌نویسد: «هیچ شاعر - معلم اخلاق ایرانی به اندازه سعدی نتوانست دیدگاه‌های مشترک معنوی و اخلاقی میان غرب و شرق را بیان کند. ملت‌ها در دین الهی غریبند، اما در نور الهی با هم بیگانه نیستند. نور الهی حتی یک ملت و کشور را مستثنا نمی‌کند. او نویسنده‌ای است که می‌تواند از هرگونه محدودیت‌های ملی - میهنی عروج کند. او قادر است از ایده بزرگ انسانی تبعیت کند و تنها با حس مقدس محبت، همه خانواده بشریت را در آغوش بگیرد» (نازاریانتسا، ۱۸۵۷: ۷).

شاعران روسیه نه تنها به اندیشه‌های فلسفی - اخلاقی سعدی و حافظ گرایش داشته‌اند، بلکه به سبک غزل سعدی و حافظ نیز توجه خاصی داشته‌اند. از میان شاعرانی که به غزلیات فارسی علاقه نشان دادند می‌توان والری بریوسف، میخائیل کوزمین، گریگوری سانیکوف و ایگور سوریانین را نام برد.

یوساف براگینسکی، منتقد ادبی، شرق‌شناس و ایران‌شناس روسی (۱۹۰۵-۱۹۸۹)، کتابی با عنوان دوازده مینیاتور دارد که در آن به اختصار به ویژگی‌های آثار دوازده شاعر و نویسنده ایران زمین پرداخته است. دوازده مینیاتور او عبارتند از: رودکی، فردوسی، ابن

سینا، ناصر خسرو، فخرالدین گرگانی، خیام، نظامی، رومی، سعدی، حافظ، کمال‌الدین خجندی و جامی.

همان‌طور که ملاحظه شد، نام شاعران شیراز، سعدی و حافظ، در میان این دوازده تن منور است. براگینسکی درباره اشعار سعدی می‌گوید: «نظم او در برگیرنده مسائل فلسفی و اخلاقی است. در مرکز توجه سعدی، شخصیت انسان کامل و نیک‌نفس قرار دارد... او همیشه در آثار خود توصیف ایده‌آل، یعنی توصیف انسان زیباسرشت را مدنظر قرار می‌دهد» (براگینسکی^۱، ۱۹۶۶: ۲۰۶).

او سعدی را شاعری می‌داند که حریصانه دنبال «حقیقت» بود. سعدی را مروّج عقاید خیرخواهانه و شجاعانه، عقاید بشردوستانه، احترام به کار، نفرت از مستبدان و خضوع در برابر عقل و علم می‌داند. او همچنین شاعر را مروّج شجاعت و سخن آزادی‌خواهانه می‌داند (همان: ۲۰۷-۲۰۸).

از شاعران روسی که نغمه‌های حافظ را مقدس نامیده، فیودور تیوتچف، شاعر و مترجم سده نوزده روسیه است. او اثری با عنوان «غرب، شمال و جنوب در ورشکستگی» دارد که ترجمه شعری از دیوان غربی - شرقی گوته، شاعر، فیلسوف، نویسنده، سیاستمدار و دانشمند بزرگ آلمانی است. البته شاعر روس، شعر گوته را با حال و هوای عرفانی خود به روسی برگرداند، ولی ساختار ظاهری شعر گوته را حفظ کرد. او در ابتدای شعر به نابودی غرب اشاره دارد و پیشنهاد می‌کند تا غرب به مشرق‌زمین پناه ببرد و در آنجا وجودش را احیا کند.

براگینسکی درباره غزل حافظ می‌گوید: «غزلیات حافظ در برگیرنده اندیشه‌های فلسفی است... شاعر بزرگ بر اساس ملیت خود به کمال می‌رسد. پس از اینکه احترام مردم خود را کسب کرد، وارد ادبیات جهان می‌شود و در آن به جاودانگی می‌رسد و ترانه‌سرای بشر می‌شود. همه اینها درباره حافظ صادق است. پس از آشنایی گوته با حافظ بیش از دو سده است که حافظ را دیگر نباید فقط شاعر ایرانی، بلکه باید جهانی به حساب آورد» (همان: ۲۳۴ و ۲۳۷). او معتقد است که موسیقیایی بودن اشعار حافظ سبب شده تا این سبک شعری، توجه افراد گوناگون را جلب کند و به قلب‌ها، به هر

1. Брагинский И.С. 12 миниатюр, М., «Художественная литература», 1966. с. 207.

برزنی، به هر مکتب و میخانه‌ای، به هر خانقاه و کلبه مسکینان راه یابد. علت تأثیرگذاری غزل حافظ به دلیل فرم تکامل‌یافته آن است و هر کلمه غزلش، تأثیر مستقیم بر جان انسان می‌گذارد. از نظر وی، آثار حافظ اوج غزل‌سرایی است (همان).
با توجه به کثرت شاعران روسی که درباره سعدی و حافظ سخن گفته‌اند و از آنجایی که بررسی و تحلیل آثار همه آنها در این مجال ممکن نیست، در اینجا فقط به اشعار و نظرهای چند شاعر سده بیستم روسیه که در کتاب‌ها و پژوهش‌های گذشته به آنها اشاره نشده و یا کمتر به آنها پرداخته شده است، بسنده می‌کنیم.

میخائیل آلکسئی‌ویچ کوزمین^۱ (۱۸۷۲-۱۹۳۶)

کوزمین، شاعر غزل‌سرای برجسته، نویسنده، مترجم، آهنگساز، نماینده سمبولیسم روسی و از اعضای فعال «انجمن مریدان حافظ» بود که خواجه شیراز را مراد و پیر خود می‌دانست.

فرهنگ شرقی برای او فضای همسانی با ایده‌آل‌هایش ایجاد کرد که برای وی بسیار گران‌قدر بود. کوزمین مجموعه غزل‌هایی دارد که «تاج گل بهاران»^۲ نام دارد که طی ماه‌های مه تا ژوئن ۱۹۰۸ سروده است. این مجموعه از سی غزل تشکیل شده است. غزلیاتی به شرق از جمله ایران تعلق دارد. در این غزلیات از دین و فرهنگ شرقی یاد می‌کند و واژه‌های مختص اشعار فارسی در اشعار وی به کرات مشاهده می‌شود. تعدادی از غزل‌های این مجموعه به تأسی از حافظ و با شور و حال غزل شاعر فارس سروده شده و عناصر غزل حافظ در آنها محسوس است. او شعر «شب ایرانی» خود را هم در همین مایه‌ها سرود. اما در سه شعر «به دوستان حافظ»، «با انداختن نگاه به سرو تیره، اشک بریز، عاشق!» و «نوشته‌ای مانند حلقه گل لطیفی بر روی گیلویی می‌گوید: / اینجا میکده خردمند و شاعر، حافظ است»، نگاه ویژه کوزمین به حافظ و انجمن ادبی پیدا است.
«انجمن مخفی» دوستان حافظ به سال ۱۹۰۶ بنیان نهاده شد و ابتدا آن را «حافظ»

1. Михаил Алексеевич Кузмин (Mihail Alekseevich Kuzmin)

2. Из цикла "Венок вѣсен"/Газэлы ("Venok vjosen")

یا «دوستان حافظ» نامیدند که مرتبط با حافظ، شاعر پارسی‌زبان از خطهٔ فارس بود. غزلیات شمس شیراز از نظر آهنگ، صدا و شخصیت‌ها بسیار نزدیک به شاعران سمبولیسم روس بود. همین امر سبب شد تا آنها به غزلیات حافظ گرایش پیدا کنند. هر چند این انجمن بیش از یک سال دوام نیاورد، به اذعان کوزمین، تأثیرش بر جامعه فوق‌العاده بود: «حالا که به گذشته نگاه می‌کنم، تأثیر انجمن بیش از آنچه انتظار می‌رفت بود و در خارج از گروه ما، بسط و گسترش یافته بود» (کوزمین، ۱۹۹۸: ۹۸-۹۹).

کوزمین، شاعر سمبولیست روس، سه شعر دربارهٔ حافظ و حال و هوای عرفانی اشعارش و همچنین شرایط «انجمن مریدان حافظ» سرود که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- در عنوان شعر «به دوستان حافظ»، نام انجمنی که کوزمین و سایر شاعران در آن فعالیت می‌کردند، آمده است. این اثر دارای موتیو هم‌اندیشی، یکپارچگی و اتحاد میان دوستان است. علاوه بر این منظور فقط در کنار هم بودن از نظر مکانی و فیزیکی نیست، بلکه همدلی در ایده و تفکر نیز می‌باشد. در این انجمن، آثار حافظ یعنی آن کسی که الهام‌بخش اعضای انجمن بود، آنها را با هم متحد می‌سازد. آثار خواجهٔ شیراز در نزد کوزمین دارای دنیای هنری ویژه‌ای است که در آنها به شکل اعجاز‌آمیزی عشق زمینی همراه با کیش شراب، طبیعت و لذات زمینی با عشق الهی همراه با از خودگذشتگی به دلیل اعتقادات و ایمان درهم آمیخته شده است. واژهٔ دود در این شعر، نماد ترکیب و درهم آمیختن این دو دنیاست که با صفت «شیرین» توصیف شده است و حرکت آن با فعل «برخاستن» بیان شده است. سیمای دود با آسمان‌ها و زندگی زمینی ترکیب شده است و به همین دلیل توصیف پایانی آن هم با وجود همهٔ تضادش غیر منطقی نیست: «غنی و درخشنده به شکوه زندگی است».

«به دوستان حافظ»

ما هفت تنیم، پنج تنیم، چهار تنیم، سه تنیم،
تو تنها نیستی، چون حافظ هنوز زنده است.
اگر عشق هنوز هست، پس در یک لبخند دو تند،

یکی دیگر در آستانه در است، آن دگر دیگر می‌رود.

آرامش ما مزین به نرگس‌ها و شب‌بوهاست،
شفافیت لبان گلگون شده است، دود شیرین برخاسته
لیک فاقد رنگ است، اما برای عاقلان در این هراسی نیست،
آن دود، غنی و درخشنده به شکوه گذشته است.

نگذار ابلیس با اندوه و تردید برهم زند صفوف ما را،
نوبت هر چیزی فراخواهد رسید،
بگذار هفت تن باشیم، بگذار پنج تن، بگذار چهار تن، بگذار سه تن،
تو تنها نیستی، چون حافظ هنوز زنده است» (ر.ک: کوزمین، ۱۹۰۶).

کوزمین در شعر «به دوستان حافظ»، ایده وفاداری به ایده‌آلهایی را بیان می‌کند که زمانی دوستانش را متحد کرده بود و حالا از تعداد آنان کاسته شده است. او از تقلیل دوستان نه تنها ناامید و غمگین نمی‌شود، بلکه برعکس احساس یک نیروی الهام‌بخش و شدیدی را در خود تجربه می‌کند. او معتقد است تا زمانی که از جمع قدیمی آنان کسی مانند او، ایده‌های گذشته را تأیید می‌کند، به این معناست که آن ایده‌آل، زنده است و به زندگی انجمن حیات می‌بخشد و در مقابل شیطان شک و تردیدی که می‌خواهد انسان را از شادی محروم کند، ایستاده است. کوزمین ضمن اینکه اعتراف به تعدیل اعضای انجمن دارد، به دفاع از سلامت و ایمان آن فلسفه زندگی‌ای که حافظ به آنها ارزانی داشته و آنها را با هم متحد کرده، برخاسته است.

۲- شعر «با انداختن نگاه به سرو تیره، اشک بریز، عاشق!» کوزمین، سرود عشق است. تار و پود اثر را فلسفه شاعرانه و درک هستی به شیوه دیگر را شاعر شیراز پی نهاده است. همه چیز گذراست، فقط عشق مانند خداوند ابدی است. اثر با موتیو مرگ آغاز می‌شود. در شعر، سیمای سرو با فرهنگ آداب تدفین مرتبط است و درخت سرو، نماد اندوه و عزاداری است. شعر با آهنگ همین موتیو تمام می‌شود. البته با این تفاوت که در پایان موتیو مرگ نه از طریق نماد، بلکه با اشاره به پدیده تراژیک زندگی به شکل غیر

مستقیم، یعنی با ذکر «مزار» و «حزن خاموش» بیان شده است. توصیف مقدس‌مآبی در مصرع به مصرع شعر گسترش می‌یابد. ساختار شعر بر اساس ارتباط و فاش کردن یک چیز مشترک عجیب پدیده‌های متضاد هستی (مرگ و زندگی) و ناچیز (مانند کارگر) و مقدس‌مآب بلندمرتبه (مانند حافظ) است که مرتبط با دنیای آدم‌هاست. آیه مقدس و لباس روحانی در شعر به یک میزان با مهم‌ترین چیز در زندگی هر موجود زنده‌ای و هر انسانی با عشق ارتباط دارند:

«هنگام انداختن نگاه به سرو تیره، اشک بریز، عاشق سابق!
چه کارگر روزمزد باشی، چه حافظ، اشک بریز، عاشق سابق!
تنه ستون پاسبانِ سختگیر آرامش، در سایه سوسو می‌زند،
دو سرِ عمامه به پایین آویزانند؛ اشک بریز، عاشق سابق!
فوج آرام قمریان بغوغو می‌کند، بدون به آشوب کشیدن^(۳) آرامش،
آیه مقدس گیلویی^(۴) را در برگرفته: اشک بریز، عاشق سابق.
ای مسافر، اینجا قلبی آرمیده است: با عشق می‌زیست:
آنچنان که مسکین با طعام زیست؛ اشک بریز، عاشق سابق!
هر که می‌خواهی باش، هنگام گذر، آهی بکش؛ عشق را محترم بشمار، رهگذر،
و زاهدانه پس از رها کردن نرگس، اشک بریز، عاشق سابق!
آیا کسی از این باریکه‌راه بوته‌زار لذات، بر سر مزار می‌آید
در حزن خاموش کشیشان ملبس به ردای مشک‌ی؟ اشک بریز، عاشق سابق» (بی‌تا).

مهم‌ترین اندیشه این اثر کوزمین، حرکت و عشق است. از نظر او همه چیز در دنیا تغییرپذیر است و فقط عشق است که تغییر نمی‌کند. او به موجودیت ابدی عشق تأکید می‌کند. انسان هر کاری انجام دهد و هر اندیشه‌ای را در سر بپروراند، باز به عشق رجوع می‌کند و تکرار آن در شعر (اشک بریز، عاشق سابق!) این اندیشه را ثابت می‌کند و جایگاه بارز عشق را آشکار می‌سازد.

۳- شعر «نوشته‌ای مانند حلقه گل لطیفی بر روی گیلویی می‌گوید: / اینجا میکده خردمند و شاعر، حافظ است» (۱۹۰۶)، ما را به همان حال و هوای شعر «به دوستان

1. возмущая (vozmushhaja)

حافظ» برمی‌گرداند. کوزمین در فضای شاعرانه، دو دنیا را با یکدیگر متحد می‌کند: دنیای حافظ شاعر و حکیم شیرازی را با دنیای دوستدارانش در روسیه که تصمیم گرفته‌اند بر اساس پندهای وی زندگی کنند. از شواهد پیداست که کوزمین موازین غیر مرسوم شاعرانه را با چهره‌هایی از جمله خودش، که به شکل واقعی در «انجمن مریدان حافظ» حضور داشتند، متحد می‌کند. در شعر، همان فضایی حاکم است که هنگام ملاقات اعضای انجمن حاکم بود. هم‌زمان چیز مشترکی ما را به فضای زندگی حافظ شیرازی نزدیک می‌کند. آزادی، شرایط برخاستن در مقابل قوانین حاکم از یکسو و معنویت، روی‌آوری به مسائل ابدی و درخواست نزدیکی اعضای انجمن از نظر معنوی از سوی دیگر است. شاعر روس، نقش عمده را در متن شعر به تمرکز اصلی خواننده به دو مصرع معطوف می‌دارد. نقطه اصلی تمرکز در شعر، دو مصرع ابتدای شعر است که برای تأکید در انتهای شعر نیز تکرار می‌شود:

«نوشته‌ای مانند حلقه گل لطیفی بر روی گیلویی می‌گوید:

اینجا می‌کده خردمند و شاعر، حافظ است».

واژه میخانه (می‌کده)، تداعی‌کننده مکانی ناپاک، مستی و نیروهای اهریمنی است، اما شاعر روس با آوردن پسوند تحبیبی وک^۱ در واژه کاباچوک^۲ (۵) به معنای میخانه، از شدت این صفات منفی می‌کاهد و با این کار خواننده را جذب این مکان می‌کند. ویچیسلاف ایوانف، دیگر شاعر سمبولیست و از دل‌بستانگان حافظ، در اشعار خود از واژه تاورنا^۳ (که آن هم به معنی میخانه است) استفاده کرده است.

اما آن چیزی که این واژه‌ها را در اشعار این دو شاعر مکتب سمبولیسم و مرید حافظ به هم نزدیک می‌کند، در این است که از یکسو دنیایی را که با دنیای رسمی و روشن در تضاد است، توصیف می‌کنند و از سوی دیگر بیانگر ارتباط با فضایی هستند که برای هر فردی به شکل یکسان مهیاست. روح و جان در این اشعار نغمه می‌خواند، انسان حکمت کسب می‌کند و در پی بیهودگی نیست. او باید دنیای فریبنده زمینی را به نسیان بسپارد و معنای درست عظمت و زیبایی زندگی را دریابد که در تفکری آرام و مداوم نهفته است:

1. кабачок (kabachok)

2. кабак (kabak)

3. Таверна (taverna)

«نوشته‌ای مانند حلقه گل لطیفی بر روی گیلویی می‌گوید:

«اینجا می‌کده خردمند و شاعر، حافظ است.»

ما ایستاده بودیم،

در سکوت انتظار می‌کشیدیم

مقابل در حلقه‌ای مخملی.

آخر ما می‌دانستیم:

درها فرامی‌خواندند

به سوی بطالت حکیم اسرارآمیز.

با این بطالت

ما با شادی

هیاهوی جمعیت از خود سلب می‌کردیم.

با چمن تازه روییده

جشن خانه نو

هر بار شفق را دیدار می‌کردیم.

وضوح خنده

اینجا مانعی است،

اینجا فقط لبخند برازنده است.

برای ما خوشی است

چاشنی دم

و حرکات زیبارویان منظمند.

در پودر لطیف

و طره مجعد طلایی

با عشق تماشا می‌کنیم،

در حلقه حکما،

حکیمان عاشق

جام‌های شراب می‌فشان نیستند.

ما همانند زنبوران عسل،
در حفره‌ها وارد می‌شویم،
و شهد شیرین گل سرخ جمع می‌کنیم،
کوه‌ها برهنه‌اند،
کندوهای عسل خالی‌اند،
ما آنجا عسل خود را قرار می‌دهیم.
درها فرامی‌خواندند
(آخر ما می‌دانستیم)
به سوی بطالت حکیم اسرارآمیز.
ما ایستاده بودیم،
در سکوت انتظار می‌کشیدیم
مقابل در حلقه‌ای مخملی.
نوشته‌ای مانند حلقه گل لطیفی بر روی گیلویی می‌گوید:
«اینجا می‌کده خردمند و شاعر، حافظ است» (ر.ک: کوزمین، ۱۹۰۶).

از نظر شاعر روس لازمه لذت سرورآفرین و غوطه‌ور بودن در دنیای جان، زندگی در یک‌دلی و در جوار نزدیکان است.

ایگور واسیلی‌ویچ سوریانین (۱۸۸۷-۱۹۴۱)

سوریانین، شاعر و مترجم روسی است که در سال ۱۹۱۱ با کانستانتین آلیمپوف و ایوان ایگناتیف، انجمن «اگو» را بنیان نهاد و با این انجمن، سوریانین پایه‌گذار مکتب ادبی «اگوفوتوریسم» شد.

ایگور سوریانین، شاعر معاصر روس، به سعدی و سبک غزلیات شیخ شیراز علاقه نشان داد و در شعر «آیا تو آرایه‌های ادبی غزلیات فارسی را دوست می‌داری - ظرافت سبک سعدی را؟»، به ساختار غزلیات شیخ شیراز پرداخته است و او را ابداع‌کننده سبک خاصی از غزل دانسته است. او در شعر خود به آهنگ و ظرافت سبک غزل سعدی اشاره دارد. عبارات چهار مصرع از ده مصرع شعر، پرسشی هستند و شاعر از زبان قهرمان

اصلی اثر، از مخاطب خود که او نیز شاعر است، پرسش‌هایی دربارهٔ غزل سعدی دارد. ابتدا سؤال می‌کند که آیا او غزل سعدی را دوست دارد و پس از توصیف غزل سعدی، از او و دیگر شاعران می‌خواهد که غزلی مانند غزل فارسی بسرایند. در اندیشهٔ اصلی اثر، شاعر غزل سعدی را ستایش می‌کند. او در پرسش‌های خود به مصرع‌های فرد بدون قافیه، به وزن یکنواخت غزل، اما در عین حال به قافیهٔ محتوایی غزل و موسیقایی بودنش اشاره می‌کند.

شاعر در حیرت است که چرا شاعران روسی، غزل کم سرودند. او از میان شاعران غزلسرای روسی به کوزمین که با شجاعت و شکوه در این قالب شعر گفته است، اشاره می‌کند. او از شاعران روس دعوت می‌کند تا آنها هم به سبک غزل فارسی همان‌طور که در وطن سعدی سروده می‌شود، غزل بگویند.

«آیا تو آرایه‌های ادبی غزلیات فارسی را دوست می‌داری - ظرافت سبک سعدی را؟»

تو می‌خواستی به او آهنگین پاسخ دهی - به ظرافت سبک سعدی.

آیا تو می‌دانی در غزل فارسی درون قافیه‌ها چه آهنگی وجود دارد؟

تو در ظرافت سبک سعدی در مصرع‌های فرد، آهنگ بل را دریافتی.

تو را نترساند وزن یک‌آهنگ در سبک غزل؟

توانستی موسیقی شعر را در ظرافت سبک سعدی آشکار سازی و دریابی.

آیا از این‌روست که شاعران در روسیه غزل اندک سرودند؟

آخر با ظرافت سبک سعدی، فقط کوزمین با وجد از خود رشادت نشان داد.

غزل‌ها را به صدا درآرید - چشمان غزالان را! و آواز بخوانید، چنان که خواندند

در سرزمین شما، جایی که سعدی دستور داد با ظرافت سبکش، غزل بسرایید!»

(ر.ک: سوریانین، ۱۹۱۸-۱۹۱۹)

ایدهٔ اصلی شاعر در این اثر که به شکل گفت‌وگو دربارهٔ غزل فارسی با دیگر شاعران هم‌عصر خود که علاقه‌مند به غزل فارسی کهن هستند، بیان شده است.

البته باید اشاره کرد که فرم غزل در اروپا ابتدا در آلمان گسترش یافت و آگوست فون پلاتن، شاعر آلمانی طی سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳، چهار مجموعه غزل منتشر کرد. از میان شاعران روسی، میخائیل کوزمین و ویچیسلاف ایوانف توانستند در بین معاصران خود بهترین غزلیات را بسرایند (باگامولف، ۱۹۸۸: ۹۵-۱۱۱).

دمیتری باریسوویچ کدرین (۱۹۰۷-۱۹۴۵)

شاعر و مترجم روس که تربیت وی با خواندن قصه‌ها و اشعار پوشکین، لرمانتف، نکراسف و شوچنکو همراه بود. او بسیار زود کوشش خود را به سوی شعر دریافت و از نه سالگی سرودن را آغاز کرد. او شاعر منظومه‌های تاریخی محسوب می‌شود و چاپ منظومه تاریخی شاهدان (۱۹۳۹)، سبب شهرت وی شد. کدرین در این هنگام به جمع اتحادیه نویسندگان پیوست. زمانی که جنگ جهانی دوم شروع شد، او به اجبار مسکو را ترک کرد و تا سال ۱۹۴۵ با خانواده در چیرکوزوف زندگی کرد. در سال ۱۹۴۵ او به مسکو برگشت. وی در زمان حیات، ترجمه‌های زیادی از زبان‌های اوکراینی، بلاروسی، لیتوانیایی، گرجی و... انجام داده است.

دمیتری کدرین، اشعاری هم به ایران و شاعران ایران‌زمین اختصاص داده است که مهم‌ترین آنها «جهاز» و «قهوه‌خانه» است. او در شعر «جهاز» از فردوسی طوسی و در قهوه‌خانه از سعدی شیراز سخن گفته است. در قصیده «جهاز»، شرح زندگی و سرنوشت فردوسی و ماجرای سرایش شاهنامه او، بسیار اندوهناک به تصویر کشیده شده است. این مرثیه از ۵۴ بند چهار مصرعی ساخته شده است که در مجموع ۲۱۶ مصرع دارد. قهرمان‌های اصلی اثر، فردوسی و دخترش هستند که ماجرای شکل‌گیری و سرودن شاهنامه در قالب گفت‌وگو میان آن دو جریان دارد. کدرین در این شعر نیز مانند بسیاری از اشعارش از حادثه تاریخی بهره گرفته است.

در شعر قهوه‌خانه که به سعدی اختصاص دارد، علاوه بر اینکه عبارت «مشک آن است که ببوید، نه آنکه عطار بگوید»، از باب هشتم - «در آداب صحبت» - گلستان سعدی را تضمین شعر خود قرار داده است. در متن شعرش، خرد «سعدی درخشنده» را هم می‌ستاید و در مجموع اسم سعدی چهار بار در شعر آمده است. شاعر روس در تخیل خود به مجادله محمد (که به نظر می‌رسد خواجه حافظ شیراز است) و عمر (که همان عمر خیام است)، پرداخته و سعدی را سیاست‌مدارتر و خردمندتر از آن دو دانسته است.

«قهوه‌خانه»

صاحب مُشک در جیب

در میدان در این باب فریاد نمی‌زند

بوی مُشک خود از وجود خویش سخن می گوید.

سعدی

رسم شاعران چنین است -

دور هم جمع می شوند، توهین می کنند یکدیگر را.

محمد، با انگشتِ اتهام به عُمَر اشاره می کند،

بیچاره را به باد ناسزای بی شمار می گیرد.

او با عصبانیت، پیراهن او را درید

و از خشم مانند مستی در صورتش و یقویق کرد:

«دزد پست، تو پانزدهمین مصرع را

از «دیوان» من سرقت کردی!

از عاقلان چه کسی از آثار ردیلانۀ تو

پیروی خواهد کرد؟»

سالخوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،

جوانان می گفتند: «براوو!»

لیک عُمَر از درگاه به روی او تف انداخت

و جز جزکنان گفت: «بی خرد منفور!

حرام باد بر تو عشق پیامبر

یا سپاس پادشاه!

تو بی ثمری! تو سال های مدید چیزی نسرودی!

تو حق شاعر بودن را نداری!»

سالخوردگان با تکان محاسن تأیید می کردند،

جوانان می گفتند: «براوو!»

فقط یک کسی با سکوت قهوه اش را می خورد،

سپس گفت: «محض رضای پروردگار!

از چه روی این همه دشنام نثار کردن؟»

این شخص، سعدی درخشنده بود.
زمان سپری شد. هر دو را
برف سرد فراموشی در بر گرفت.
سخن سعدی چونان شیپور طلایی شد،
همه قهوه‌خانه به سعدی گوش می‌داد.
مانند علف‌های معطر،
کلامش دقیقاً بوی عسل و میوه رسیده می‌داد،
جوانان دیگر نمی‌گفتند: «براووا!»
سالخوردگان با محاسن تأیید نمی‌کردند.
او با نغمه مرغان آنها را مفتون کرد،
با ترانه کاکلی در چمن‌زارهای به شبنم نشسته...
رسم شاعران چنین است -

با دور هم نشستن، تحقیر می‌کنند یکدیگر را» (ر.ک: کدرین، ۱۹۳۶)

همان‌طور که دیدیم، قهوه‌خانه در شعر کدرین مکانی برای بحث‌وجدل درباره شعر و شاعری است که در آن پیران و جوانان گرد هم آمده‌اند و به بحث ادبی میان شاعران گوش می‌دهند.

ایلیا لُویچ سیل‌وینسکی (۱۸۹۹-۱۹۶۸)

ایلیا سیل‌وینسکی، شاعر، نویسنده، نمایشنامه‌نویس، مترجم و نماینده جریان ادبی ساخت‌گرایی روسیه است. وی به زبان فارسی تسلط کامل داشت و اشعاری از مولانا، سعدی و حافظ را به روسی برگرداند که دارای عنوان‌هایی از رومی، از سعدی و از حافظ هستند، ولی به نظر می‌رسد که همه آنها به اقتباس یا به نقل از شاعران ایران‌زمین سروده شده‌اند.

بنا به نظر پژوهشگران آثار سیل‌وینسکی، شعر «ارزش چشمه را از آن پرس که زهر زرد بیابان چشید»، ترجمه غزل ۵۲۱ از غزلیات «دیوان اشعار» سعدی است با مطلع «سَلِ المَصَانِعِ رَكْبًا تَهَيِّمُ فِي الفَلَوَاتِ / تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فراتی».

سیل وینسکی با «نقل ماهرانه» برخی واژه‌ها، مصرع‌ها و بر اساس مضمون شعر سعدی و با به کار بردن واژه‌های فارسی در شعر خود و در کنار آن با آوردن ترجمه روسی‌اش، شعر جدیدی سروده است که جای تأمل و تعمق دارد. در ترجمه تلاش شد تا از متن شعر سعدی، واژه‌ها یا ابیاتی عیناً آورده شود. وی واژه‌های فارسی را در متن روسی شعر، به فارسی و با رسم‌الخط روسی نوشته است که با ایتالیک مشخص شده‌اند و در ترجمه نیز همین شیوه حفظ شده است. در ترجمه فارسی تلاش شد تا آنجا که مقدور بود از واژه‌های ابیات سعدی استفاده شود.

واژه یار در متن روسی با وجود شکل ظاهری مذکرش (بر اساس دستور زبان روسی)، اسم مؤنث است و از ضمیر مؤنث در شعر برای او استفاده شده است. یار (مؤنث) مخاطب قهرمان (مذکر) شعر، یعنی شاعر است:

«ارزش چشمه را از آن پرس که زهر زرد بیابان چشید،

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی؟

آه یار من، صاحب جمال من! مه‌روی من، آه یار من!

آنگاه که در جوارمی، من بسان شبنم، آنگاه که دوری ز من، زهر مطلقم...

امید من، امید من، امیدها و آرزوهای من!

ما در هجران یکدیگریم، لیک قلب‌هایمان در جوار یکدیگرند.

من ندیدم، من ندیدم، من نشنیدم، من نشنیدم،

تا نگاهی پرشور جایی بر چشمان تو سایه افکند.

شبان تیره امیدم به‌ناگاه به روی تو درخشد

به صبح روی تو باشد، گویی منور به افول ستارگان است...

کمند من، هراسانت می‌کنم. کلید من، صدایت می‌کنم.

تو کمندمی، کلید آن، تو طلوعمی، تو غروبمی.

آه، مه‌روی من، آه یار صاحب جمال من،

بارها می‌سوزانی و به‌ناگاه دگر بار به باغ رضوان می‌کوچانی.

من مست بوی گل‌های سرخم - قربان زلف تو باشم!

محبوب من، عشق و زندگی‌ام را یکسان کرده‌ام.
پیش آمد که دنیا را ستودم، امید من، امید من!
اسلوب خوش‌آهنگ، و اینک به سالی گذشت، هوهو قصیده‌هایم ز دستم برفت.
ز چشم دوست فتادم، - ز چشم دوست فتادم، -
فتادم به کامه دل دشمن، سست گشتم.
افسوس! غزل‌های سعدی در تو نگیرد اثر...
لیک اگر آنها را برای پرندگان خوانم - آشیانه‌ها از سوز، فغان سر می‌دهند! (بی‌تا)

البته در این دوره، شاعران روس به صوفیگری هم گرایش پیدا کردند و اشعار صوفیانه شاعران فارس، بی‌تأثیر در یافتن جایگاه آنها در ادبیات روسی نبود. مضمون شعر زیر از حافظ در غزلیات شاعران روسی که به صوفیگری علاقه نشان می‌دادند، آشکار است:

«نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد
ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد
صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی
شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد
خط ساقی گر از اینگونه زند نقش بر آب
ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد
ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد
غم دنیای دنی چند خوری باده بخور
حیف باشد دل دانا که مشوش باشد
دلخ و سجاده حافظ ببرد باده‌فروش
گر شرابش ز کف ساقی مهوش باشد» (حافظ، ۱۳۸۹: ۱۴۷)^۱

۱. حافظ شمس‌الدین (۱۳۸۹) دیوان، تهران، پارمیس.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تأثیرگذاری سعدی و حافظ بر شاعران روس بررسی و به برخی از آثار آنها اشاره شده است. میخائیل آلكسئی‌یویچ کوزمین (۱۸۷۲-۱۹۳۶) غزل‌سرای سمبولیست روس و عضو انجمن مریدان حافظ، در سه غزل جداگانه به حافظ پرداخته است. ایگور واسیلی‌یویچ سوریانین (۱۸۸۷-۱۹۴۱) یکی دیگر از شاعران همان دوره (نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان نیمه اول قرن بیستم) که با زبان فارسی آشنا بود، خود را مرید و دوستدار سعدی می‌دانست. دمیتری باریسوویچ کدیرین (۱۹۰۷-۱۹۴۵) شاعر روسی، نه تنها ارادت زایدالوصفی به سعدی داشته بلکه مرثیه‌ای مطول نیز در مورد فردوسی سروده است. در نهایت، آخرین شاعری که در اینجا بررسی شده ایلیا لُوویچ سیل‌وینسکی (۱۸۹۹-۱۹۶۸) است که علاوه بر شعر در نمایشنامه‌نویسی نیز دستی داشت و برخی اشعار سعدی را نیز به زبان روسی و در قالب شعر ترجمه کرده است. نگاهی به احوال و زمانه این شعرا، اثرگذاری شاعران فارسی‌زبان، به‌خصوص دو استاد مسلم سخن، سعدی و حافظ را به خوبی نشان می‌دهد.

با بررسی اشعار شاعران روسی به این نتیجه می‌رسیم که مضامین اشعار و سبک غزل شاعران شیراز از عوامل مهم جایگاه رفیع آنان در ادبیات روسیه است. نغز و اختصارگویی، کلام عارفانه، صوفیانه و فیلسوفانه حافظ و مضامین تعلیمی - اخلاقی و فلسفی سعدی و همچنین خرد، رندی و جوانمردی و سبک غزل دو شاعر فارس، علت نفوذ آنها به ادبیات روسی است. شاعران روس نیز مانند دیگر اندیشمندان اروپایی توانستند با این روی‌آوری، خلأ معنوی‌ای که در آثار خود احساس می‌کردند، مرتفع سازند و همچنین به سبک غزل در شعر روسی غنا بخشند. اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی شاعران فارس سبب روی‌آوری شاعران روس به موتیوهای اشعار آنها شد و شاعران سمبولیست روسی به دلیل نزدیک بودن اندیشه‌هایشان با اشعار حافظ، او را پیر و راهبر خویش قرار دادند.

پی‌نوشت

۱. ویچیسلاف ایوانف، شاعر غزل‌سرا، تئوریسین برجسته سمبولیسم روسی سده بیستم میلادی و بنیان‌گذار «انجمن مریدان حافظ»، توجه ویژه‌ای به خواجه حافظ شیرازی

داشت. او از سال ۱۹۰۵ در آپارتمانی در پیتربورگ زندگی می‌کرد که محفل شاعران پیرو حافظ بود. خانه‌ای که این آپارتمان در آن واقع بود، گنبد بسیار زیبایی داشت و در آن مکان، بهترین شاعران مکتب‌های گوناگون و همچنین مریدان حافظ جمع می‌شدند. این مکان در اشعار ایوانف و در جمع ادیبان به «گنبد» مشهور است. این گنبد عرفانی که به افتخار شمس شیراز در سن پیتربورگ تأسیس شد، منبع الهام اشعاری دربارهٔ حافظ و اشعارش شد.

۲. دربارهٔ تأثیرپذیری ایوان بونین از سعدی ر.ک: یحیی‌پور مرضیه (۱۳۹۷) ایوان بونین و مشرق‌زمین، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.

۳. این واژه به معنی به آشوب کشیدن است که از کتاب انجیل، باب اعمال رسولان گرفته شده است. اشاره به آشوبی دارد که یهودیان با موعظهٔ پولس در بیریه به راه انداختند (انجیل، اعمال رسولان، فصل ۱۷، آیهٔ ۱۳).

۴. «карниз» (karniz) گیلویه/ گیلویی: قسمت فاصلهٔ سقف عمارت و دیوار یا ستون.

۵. معادل درست واژه «کاباچوک» روسی به فارسی «میکدهٔ کوچک» است.

Archive of SID

منابع

- حافظ، شمس‌الدین (۱۳۸۹) دیوان، تهران، پارمیس.
- قبادی، حسینعلی و همکاران (۱۳۹۵) جان جهان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- یحیی‌پور مرضیه و دیگران (۱۳۹۱) نیکالای گومیلیوف و مشرق‌زمین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن ایرانی زبان و ادبیات روسی.
- یحیی‌پور مرضیه (۱۳۹۷) ایوان بونین و مشرق‌زمین. تهران، چاپ سوم، دانشگاه تهران.

- Богомолов Н.А. Эпизод из петербургской культурной жизни 1906-1907 гг. // А. Блок и революция 1905 года. Блоковский сборник VIII. Тарту, 1988. С. 95-111..
- Брагинский И.С. 12 миниатюр, М., «Художественная литература», 1966. с. 207.
- Бунин И.А. Собрание сочинений в 6 томах, Москва, «Художественная литература», 1987-1988.
- Верхолотова Е.В., Проблемы циклизация в поэзии акмеистов (Н. Гумилев, А. Ахматова, О. Мандельштам), М., 2009.
- Золото А.С. К вопросу о времени появления русского перевода «Гюлистана» Саади, 2015. СПбГУ. Древняя Русь. Вопросы Мединистики, 3(61). С. 49-50.
- Кузмин М. Дневник 1934 года / Подг. Г. Морева. М.: Издательство Ивана Лимбаха, 1998.
- Михайлов М.Л. Саади, «Подснежник», 1858, No 2, с. 3-4
- Назарианца О. Розовый кустарник шейха Муслехеддин Саади ширазского, славный под названием Гулистан / Пер. с перс. М.: Тип. Лазаревского ин-та восточных языков, 1857.